

از همه روح های خوب طرد شده بود.

اسموئیل ۱۶، ۱۴-۲۳



و اما روح خداوند شائول را ترک کرد، و روحی پلید از جانب خداوند عذابش می داد 15. پس ملازمان شائول به او گفتند: «اینک روحی پلید از جانب خدا عذابت می دهد 16. سرور ما به خدمتگزارانش که در حضورت هستند امر فرماید تا کسی را بجویند که در چنگ نواختن ماهر باشد. چون روح پلید از جانب خدا بر تو آید، او خواهد نواخت و حالت نیکو خواهد شد 17». بنابراین شائول به ملازمانش گفت: «مردی که در نواختن چیره دست باشد برایم یافته، نزد من آورید 18». یکی از خادمان پاسخ داد: «اینک از پسران یسای بیت لحمی یکی

را دیده ام که در نواختن چیره دست است. مردی است شجاع و جنگاور، سخنوری است حکیم و خوش سیما، و خداوند با اوست 19». پس شائول قاصدان نزد یسا فرستاد و گفت: «پسرت داوود را که همراه گوسفندان است، نزد من بفرست 20». یسا نیز الاغی با باری از نان و مَشکی شراب و بزغاله ای گرفته، با پسرش داوود نزد شائول فرستاد 21. داوود نزد شائول رفت و به خدمت او درآمد. شائول او را بسیار دوست می داشت و داوود سلاحدار وی شد 22. پس شائول برای یسا پیغام فرستاده، گفت: «بگذار داوود در خدمت من بماند، زیرا که از او خوشنودم 23». پس هرگاه روح پلید از جانب خدا بر شائول می آمد، داوود چنگ به دست می گرفت و می نواخت. آنگاه شائول آرامش می یافت و حالش نیکو می شد، و روح پلید او را ترک می کرد

روزهایی هست که احساس می کنم همه روح های خوب من را ترک کرده اند. در عوض، به نظر می رسد که یک مهمانی بزرگ از دیوانه های کوچک در درون من ساکن می شوند تا بحران های کوچک و بزرگ بسازند. گاهی اوقات غم و اندوه می سازند، گاهی اوقات باعث تصادف های کوچک و بزرگی می شوند که می توان از آنها اینگونه یاد کرد: "اگر ممکن باشد چیزی اشتباه شود، اشتباه می شود." در زندگی روزمره، این شیطان ها هستند که نان تازه ام را از یخچال دزدی می کنند و به طور مرموزی جوراب هایم را در اعماق ماشین لباسشویی پنهان می کنند. یا گلدان زیبایم را می شکنند ... بدترین بخش این نیست که نمی توان این شرورهای کوچک را به دام انداخت. بدترین چیز این است که آنها آنقدر در زندگی من جا افتاده اند که حتی نمی توانم آنها را سرزنش کنم چون اگر این کار را بکنم، خیلی نزدیک به سرزنش خودم هستم. همین اتفاق برای شاه شائول افتاد. اگر چه او یک پادشاه موفق بود و نمی شد از او ایراد گرفت، مشکل روحی داشت. مشکل در پادشاهی او نبود بلکه در قلب او. از آنجایی که همه چیز درست نبود، پیروان او به سرعت متوجه شدند که اوضاع نمی تواند به همین شکل پیش برود.

آنها در مورد شائول گفتند: "حال پادشاه خوب نیست. او دیگر نمی تواند نقش رهبری خود را ایفا کند." کتاب مقدس علت وضعیت شائول را به صورت خلاصه توضیح می دهد: "روح خداوند او را ترک کرده بود." پس می توان گفت که شائول از بیماری روحی رنج می برد. بنابراین، بیماری او کمتر به یک بیماری جسمی در مغز یا بدنش مربوط می شد، بلکه به مشکلاتی در ناحیه ایمانش. می توان گفت که او یک بحران روحی یا اعتقادی را تجربه می کرد. او احساس می کرد که دیگر دعایش مستجاب نمی شود و از خدا دور شده است. روح خداوند دیگر با او نبود. نمونه های زیادی وجود دارند که باید به علت دوری از روح خدا توضیح دهیم. چنین نمونه هایی را نمی توان تنها در دسته ی خنده داری طبقه بندی کرد که در ابتدا آن را با اشتباهات کوچک در خانه مقایسه کردم. در واقع، ممکن است حالتی وجود داشته باشد که از طرف خود خدا طرد شده باشد. نمونه های افراطی، فرقه هایی هستند که اعضای خود را از اجتماعات معمولی جدا می کنند تا عقاید متعصبانه را به آنها تحمیل کنند. با این حال، این ترک شدن از سوی خداوند نمی تواند تنها یک پدیده ی حاشیه ای باشد، بلکه ممکن است در جهان یا دوره های مختلف طوری جلوه کند که گویی خداوند آنها را به طور کلی ترک کرده است. مارتین لوتر در مورد کلیسای کاتولیک نوشت

"این کلیسا می خواهد همه را وادار کند که آموزه‌هایش را باور کنند، اما چیزی جز بت پرستی بیهوده نمی آموزد." چنین ترک شدن از خدا، می تواند ظریف باشد و خوب به نظر برسد. در عین حال این می تواند انسان را کاملاً سرکوب کند. بر اساس این جمله، اگر فردی از این قوانین پیروی کند، در سمت راست قرار می گیرد. با این حال، پایان داستان همیشه یکسان است: خدا خانه را ترک می کند، مردم بدون خدا زندگی می کنند، ایمان خود را از دست می دهند، دیگر نمی توانند دعا کنند و در افسردگی و مالیخولیا فرو می روند. داستان شائول یک داستان جذاب است که نشان می دهد خاندان سلطنتی چقدر هوشمندانه و دقیق این مشکل را تجزیه و تحلیل کردند و همچنین به درمان مناسب برای پادشاه رسیدند. راه حل شاه موسیقی بود! ظاهراً این افراد مدت ها قبل از موسیقی درمانی می دانستند که موسیقی می تواند اثر شفابخشی بر روح داشته باشد. کمک از رده های پایین تر خانواده سلطنتی پیش آمد: خدمتکار گمنامی، چوپانی به نام داوود را می شناخت که در دوردست از گوسفندان مراقبت می کرد و استعداد موسیقی خاصی داشت. خادم پادشاه متقاعد شده بود که داوود به پادشاه کمک خواهد کرد. پس داوود به عنوان خادم پادشاه معرفی شد. با وجود اینکه قبلاً کاملاً ناشناخته بود، او یک جهش کوانتومی انجام داد و از چوپانی گوسفندان مستقیماً به خانه سلطنت رسید. در آنجا او نه تنها دوره آموزشی را سپری کرد، بلکه به عنوان سلاحدار شخصی پادشاه نیز منصوب شد که در آن زمان موقعیت بسیار محرمانه ای داشت. و بهتر از آن، شاه بهتر شد. او نه تنها بهتر شد، بلکه روح پلید او را ترک کرد. در این قسمت نوشته شده است: موسیقی جان او را تازه ساخت. این یادآور معروف ترین مزمور داوود، مزمور ۲۳ است. آنجا نوشته شده است: "خدا جان من را تازه کرد..." ما نمی دانیم آیا داوود مزمور ۲۳ را خواند یا خیر. به احتمال زیاد او دست کم چند مزمور خواند، زیرا داوود ۷۳ مزمور از ۱۵۰ مزمور را نوشت. اما حتی اگر داوود از کتاب مزامیر نخوانده بود، موسیقی به تنهایی قدرت شفای پادشاه را داشت. زیرا موسیقی مزامیر نیز می تواند ستایش، سپاس، توبه و اعتماد را بدون استفاده از کلمات بیان کند. مارتین لوتر ارزش و تأثیر بسیار بالایی برای چنین موسیقی قائل بود. بنابراین او می نوشت: "اما می توان در مورد موسیقی گفت که غیر از کلام مقدس، تنها چیزی است که خدا به انسان ها داده است که قلب آنها را تا این حد تحت تاثیر قرار می دهد." « کانتور کلیسای توماس، گئورگ کریستف بیلر، متوفی، به این سوال که "چگونه بسیاری از غیرمسیحیان در روزهای جمعه و شنبه به روشی مشابه در مجلس کلیسای توماس شرکت می کنند؟" پاسخ داد: موسیقی باخ فراز و نشیب تمام عواطف انسانی را به گونه ای بیان می کند که همه می توانند با آن ارتباط برقرار کنند. من می توانم تصور کنم که موسیقی داوود دقیقاً در این سطح روی شائول تأثیر گذاشت. این داستان در چند سطح هیجان انگیز است. در ابتدا، هیجان انگیز است زیرا در شرایطی که خدا به وضوح صحنه را ترک کرده بود، او هنوز در پشت پرده کار می کرد. از این جا می توان نتیجه گرفت که حتی در موقعیت هایی که به نظر می رسد خدا نیست، خداوند واقعاً در آنجاست. اول از بیماری های روحی صحبت شده است. ممکن است اکنون در دوران کمبود معنوی و بیماری روحی زندگی کنیم. اما حتی اگر چنین باشد، کم رنگ ترین و لطیف ترین لحن های ایمان و هدایت خداوند نیز وجود دارد، زیرا خداوند همیشه در صحنه است، حتی در بدترین زمان ها. ما این نقشه خدا را به وضوح از طریق خود عیسی مسیح می بینیم. همچنین، در مورد عیسی گفته شده است که همه ارواح خوب او را ترک کرده اند. او توسط نزدیکترین دوستانش و در نهایت توسط خدا ترک شد. عیسی بر روی صلیب، مزموری از قلم داوود خواند: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی...». پس، عیسی دستهای آشتی دهنده خود را به سوی همه کسانی که احساس می کنند از خدا طرد شده اند، دراز کرد و با آنها آواز سوگواری سر داد. او مزمور ۲۲ داوود را خواند که از همین احساس طرد شدن از طرف خدا صحبت می کند، اما همچنین به اطمینان نشان می دهد که به ویژه در چنین موقعیت هایی می توانیم به او تکیه کنیم. این را که آیا داوود مزمور بیست و دوم را با شائول خواند یا خیر، و آیا شائول از طریق صداهای غمگین "خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟" ناامیدی خود را تشخیص داد، نمی دانیم. با این حال، موسیقی به او کمک کرد. کتاب مقدس می گوید که شائول و داوود با هم هماهنگ بودند. شائول نمی دانست که پادشاه آینده را به خانه ی خود آورده است و داوود نیز احتمالاً از آن آگاه نبود. اما آن دو یکدیگر را درک می کردند. شائول عاشق داوود بود و موسیقی این دو را به هم نزدیک کرد، حتی اگر زبانهای آنها فرق داشت و اساساً سرنوشت متفاوتی داشتند. امروز خدا ما را دعوت می کند تا با داوود و با بسیاری دیگر آهنگ را بخوانیم. کانتاتا ما را به آواز خواندن دعوت می کند. آواز خواندن با کسانی که غمگین هستند، اما همچنین ما را دعوت می کند تا از طریق سرود ایمان با کسانی که احساس می کنند توسط خدا ترک شده اند، بپیوندیم. خداوند ما را دعوت می کند که قلب، دهان و گوش خود را از نو باز کنیم و به برنامه اش گوش فرا دهیم. و

وقتی همه چیز ناکام می ماند، او ما را دعوت می کند تا یک مزمور را بدون کلام زمزمه کنیم. خداوند اینجاست و روح ما را تازه می کند. آمین....